

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فقه استدلالی ۳

سطح ۲

## درس ۵۶

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

در درس گذشته بحث حرمت ربا، جریان آن در بیع و قرض و شرایط تحقق آن در بیع بیان شد. علاوه بر حرمت فقهی، ربا یکی از عوامل مؤثر در مسائل اقتصادی خرد و کلان جوامع بشری است، تا جایی که می‌تواند چرخه اقتصاد یک مملکت و یا اتحادیه‌های جهانی را با مخاطره رو برو کند. وجه این امر نیز روشن است، چرا که ربا به دست آوردن ثروت از راه غیر صحیح است، و وقتی کسی بخواهد از راه غیر صحیح کسب ثروت نماید معلوم است که معادلات کسب ثروت از راه‌های صحیح دچار اختلال شده و مانند غده‌ای که یک باره در بخشی از بدن ظاهر شده و شروع به رشد و نمو کند، ربا نیز بدنه اقتصاد را گرفتار این بیماری کرده باعث تجمع بی حد و مرز ثروت در یک نقطه و به تبع آن وارد شدن فشار به نقاط دیگر می‌شود. لذا یکی از مباحث مهم در مسائل کلان اقتصاد جهان به شمار رفته، حتی اقتصاددانانی که هیچ دین و مذهبی ندارند، اما اهل انصاف و حق‌نگری هستند نسبت به آن به دید یک بیماری بزرگ اقتصادی می‌نگرند. در منفور بودن آن در دین اسلام نیز همین بس که آیات و روایات زیادی در مذمت و نهی از ارتکاب آن وارد شده است، مانند آیه شریفه ۲۷۹ سوره بقره که از آن با تعبیر جنگ با خدا و رسول یاد کرده است.

در این درس علاوه بر بیان آیات و روایات وارد شده در مورد ربا و اثبات این مطلب که حرمت آن از ضروریات دین است، مستندات احکام دیگر ربا مانند علت جریان آن در قرض و بیع مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت. برای تحقق ربا در بیع شرایط سه‌گانه‌ای لازم است که در آغاز مباحث ربا به آن اشاره شد، در ادامه مباحث درس حاضر دلائل اثبات این شرایط ارائه می‌گردد.

در تبیین معنای ربا و قوام مفهوم آن به «زیادت» اشاره و بیان شد که در تحقق زیادی و ربوی شدن بیع تفاوتی بین زیادی عینی یا حکمی وجود ندارد. بحث از دلیل اعمیت مفهوم زیادی و شمول آن نسبت به زیاده حکمی از دیگر مطالب مهم درس حاضر می‌باشد.

ارائه ادله قائلین به اختصاص ربای معاملی به بیع و تحلیل و مناقشه در آن، پایان بخش مباحث این درس خواهد بود. احکام اختصاصی ربا موضوع مباحث درس بعدی می‌باشد.

## متن عربى

و المستند فى ذلك:

١- اما ان حرمة الربا من الضروريات. فلدلالة صريح القرآن عليها فى أكثر من موضع. قال تعالى: «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»، «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ\* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ».

و ما ورد فى السنّة الشريفة كثير، ففى موثق عبد الله بن بكير: «بلغ أبا عبد الله عليه السلام عن رجل انه كان يأكل الربا و يسمّيه اللبأ، فقال: لئن أمكننى الله منه لأضربن عنقه».

و فى صحيحة هشام بن سالم عن أبى عبد الله عليه السلام: «درهم ربا أشدّ من سبعين زنية كلّها بذات محرم».

٢- و اما شموله لكلا الموردين المذكورين دون احدهما و دون ما زاد عليهما، فلدلالة الدليل على ثبوته فيهما دون ما زاد، فتجرى البراءة عنه بلحاظ ما زاد.

٣- و اما اعتبار الشروط الثلاثة فى تحقّق الربا، فذلك واضح بالنسبة إلى اشتراط الزيادة فى أحد الطرفين لتقوم مفهوم الربا بذلك لغة إذ هو عبارة عن الزيادة.

و اما الشرطان الآخراّن فقد دلّت عليهما روايات كثيرة. و قد جمعت الشروط الثلاثة موثقة منصور بن حازم عن أبى عبد الله عليه السلام: «سألته عن البيضة بالبيضتين، قال: لا بأس به، و الثوب بالثوبين، قال: لا بأس به، و الفرس بالفرسين، فقال: لا بأس به. ثم قال: كل شيء يكال أو يوزن فلا يصلح مثلين بمثل إذا كان من جنس واحد، فإذا كان لا يكال و لا يوزن فلا بأس به اثنتين بواحد».

٤- و اما ان الزيادة تعمّ الحكمية- كبيع أحد المتماثلين مع اشتراط كنس المسجد أو اداء صلاة الليل فى جانب احدهما، أو كون احدهما نقدا و الآخر نسيئة- و عدم اختصاصها بالعينية، فقد استدل له بما دلّ على اعتبار المماثلة و عدم جواز الزيادة، كما فى صحيحة محمد بن مسلم و زرارة عن أبى جعفر عليه السلام: «الحنطة بالدقيق مثلا بمثل، و السويق بالسويق مثلا بمثل، و الشعير بالحنطة مثلا بمثل لا بأس به».

و صحيحة الحلبي عن أبى عبد الله عليه السلام: «الفضة بالفضة مثلا بمثل، و الذهب بالذهب مثلا بمثل ليس فيه زيادة و لا نقصان الزائد و المستزيد فى النار».

و صحيحة الوليد بن صبيح: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام: الذهب بالذهب، و الفضة بالفضة الفضل بينهما هو الربا المنكر هو الربا المنكر».

و تقريب الدلالة: انه مع الزيادة و لو حكمية يصدق الفضل بينهما و لا يصدق البيع مثلا بمثل.

و ليس من الزيادة جودة احد العوضين، باعتبار انها وصف قائم بالعين و ليس خارجاً عنها لينتزع عنوان الزيادة، فمن باع الحنطة الجيدة بالردية مع التساوى فى المقدار صدق عرفاً انه باع مثلاً بمثل بخلاف ما اذا اختلفا فيه، فانه لا يصدق ذلك حتى مع التساوى فى المالية.

٥- و اما الخلاف فى التعميم لغير البيع بالرغم من اطلاق الاخبار المتقدمة الدالة على اعتبار المماثلة، فلاحتمال انصرافها إلى خصوص البيع، فيتمسك بالبراءة عن التحريم فى غيره.  
الا أن المناسب التعميم لو هن دعوى الانصراف.

## مستند احکام ربا

### ضروری بودن حکم حرمت ربا

حرمت ربا از ضروریات دین اسلام است.<sup>۱</sup> زیرا آیات متعددی از قرآن بر حرمت آن صراحتاً دلالت دارد.

۱. برخی از احکام و عقاید دین اسلام در قرآن کریم آمده است و چون در «کتاب» که یکی از منابع فقه است ذکر شده و همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق دارند، از جمله ضروریات دین اسلام شمرده می‌شوند؛ مانند نماز و روزه و حج و زکات. پس می‌توان گفت در قرآن کریم برخی از مصادیق ضروریات دین آمده است.

در تعریف ضروری دین می‌توان به روایتی از امام موسی بن جعفر - علیه السلام - اشاره کرد که علمای ما، از جمله علامه مجلسی، بدان متذکر شده‌اند؛ این تنها روایتی است که به معنای ضروری اشاره کرده است:

در این حدیث شریف آمده است که در مجلس رشید، حضرت امام موسی بن جعفر - علیه السلام - بحثهای علمی بیان می‌کرد و رشید از ایشان درخواست کرد که خلاصه آن مطالب را در کلماتی جمع نماید.

امام موسی بن جعفر - علیه السلام - نیز مطالبی را مکتوب فرمودند که خلاصه آن را علامه مجلسی چنین بیان کرده است: «آن حضرت امور ادیان را به چهار دسته تقسیم فرمودند که به دو دسته بازگشت دارد: امر اوّل چیزهایی که هیچ اختلافی بین تمام امت اسلامی در آن نیست و آن ضروریات دین است که نیازی به فکر و نظر و استدلال ندارند. امر دوّم، غیر ضروریات دین را شرح می‌دهند که در اثبات آن به نظر و استدلال نیاز است و شک و انکار در آن راه دارد».

از این روایت که بگذریم، در منابع روایی، حدیثی که به اسم ضروریات دین اشاره کرده باشد، یافت نشد و این به دلیل آن است که اصطلاح ضروری دین لفظ مستحدث و تازه‌ای است که بعد از «صاحب شرایع» در فقه وارد شده است. البته در منابع روایی ما روایاتی وجود دارد و مورد بررسی قرار خواهد گرفت، که از مجموع آن، فقهای ما این اصطلاح را وضع کرده‌اند.

تعریف ضروری دین در کلام فقها

در کتاب «گوهر مراد» فیاض لاهیجی آمده است: «بدان که مراد از ضروری دین حکمی است که بعد از ثبوت دین ثبوت آن حکم و از دین بودنش محتاج به دلیل نباشد مثل وجوب صلوات و مثل عدد رکعات نمازها پس لامحاله آن حکم به منزله جزء مقوم دین باشد و یا به منزله لازم دین، پس انکار ضروری دین انکار دین باشد - چه نفی جزو و لازم، مستلزم نفی کل و ملزوم باشد - ضروریات دین در علوم شرعیه به منزله بدیهیات اولیه باشد در علوم عقلیه، و همچنان که منکر بدیهیات مانند سوفسطائیه خارج است از فطرت عقل، منکر ضروری دین نیز خارج است از فطرت دین؛ لهذا تکفیر منکر ضروری دین واجب است».

از تعریف فیاض لاهیجی به دست می‌آید که ضروری دین به حدی واضح و روشن است که همانند جزء مقوم دین می‌باشد. ایشان ضروری دین را لازمه دین می‌داند که مساوی با پذیرش دین است و هر که دین را پذیرفت به دلالت التزامی آن ضروریات را پذیرفته است. نکته دیگر آنکه، ایشان ضروریات دین را به منزله بدیهیات عقلیه می‌داند.

این سخن بدین معناست که ضروری دین باید بسیار واضح و همه فهم باشد و به حدّ بدهات رسیده باشد، به گونه‌ای که انکار آن، راهی جز تکفیر باقی نگذارد؛ همانند انکار خورشید در روز، که راهی جز حکم به عناد و لجاجت منکر باقی نمی‌گذارد.

علامه مجلسی در «حق الیقین» آورده است: «بدان که ضروری دین امری را گویند که وضوحش در آن دین به مرتبه‌ای رسیده باشد که، هر که در آن دین داخل باشد، داند مگر نادری که تازه به دین درآمده باشد یا در بلاد بعیده از بلاد اسلام نشو و نما کرده باشد و آنها به او نرسیده باشد». مرحوم مظفر در «اصول فقه» ضروریات دین را اجماع جمیع امت با تمام مذاهب و اشخاصش در تمام عصرها و زمانها می‌داند و به زکات و نماز مثال می‌زند. البته متذکر می‌شود که این اجماع نیست و در اثبات آن هم نیاز به اجماع نداریم.

موضع وفاق در تعریف ضروری دین

آن گونه که از تعریف‌های فقیهان به دست می‌آید، در ضروری بودن یک حکم، فقط علم به آن کافی نیست؛ بلکه باید آن قدر واضح و شناخته شده باشد، که از هیچ مسلمانی پنهان نباشد و جزء دین بودن آن، نیازی به دلیل و برهان نداشته باشد. بالاتر از این، حکم ضروری آن قدر معروف و مشهور باشد که غیر مسلمان‌هایی که به جامعه اسلامی نزدیک‌اند، بدانند که آن حکم جزء دین اسلام است. مثلاً حتی غیر مسلمان‌ها می‌دانند که نماز از واجبات دین اسلام است.

وضوح و روشنی ضروریات دین به حدی است که انکار آن توسط مسلمان، مستلزم تکذیب پیامبر و انکار رسالت اوست. به همین دلیل ادعای جهل و ندانستن آن احکام از مسلمان پذیرفته نمی‌شود و تنها موارد محدودی استثنا شده است؛ مثلاً کسی را که تازه مسلمان شده است از این حکم استثنا کرده اند؛ زیرا او ممکن است که برخی از ضروریات دین را نداند. فرض کنیم در سرزمین دوری کسی با ارشاد مسلمانی به اسلام بگراید و مسلمان شود. حال اگر کسی از او بپرسد آیا زکات جزء احکام اسلام است؟ و او جواب دهد: نه! این تازه مسلمان، کافر نمی‌شود؛ زیرا انکارش مستند به شبهه ممکنه است. حتی گاه ممکن است مسلمانی در بین مسلمانان بر اثر شبهه‌ای، یکی از ضروریات را انکار کند.

از مجموع تعاریف به دست می‌آید که مجرد دانستن یک حکم یا قیام دلیل بر شرعی بودن آن، باعث ضروری شدن آن حکم نیست. بلکه باید آن حکم در بین مسلمانان شناخته شده باشد و به حدّ بدهت رسیده باشد؛ مثلاً وجوب نماز ضروری دین است؛ اما برخی از خصوصیات آن، که با دلایل معتبر شرعی اثبات می‌شود، ضروری دین نیست.

با توجه به مطالب مذکور می‌توان ضروریات دین را این گونه تعریف کرد:

«ضروریات دین به احکام و عقایدی گویند که جزء دین بودنشان اثبات شده و از جمله واضحات و بدیهیات باشد، به گونه ای که عاداتاً بر هیچ مسلمانی پوشیده نباشد و حتی بعضی از غیر مسلمانان هم جزء دین بودن آن را بدانند».

انکار ضروریات دین، مستلزم انکار رسالت پیامبر است، به شرطی که منکر بداند که این امر ضروری است و شبهه‌ای هم در کار نباشد.

منظور از دین در «ضروری دین»

آنچه از مجموع روایات و سخنان فقها برمی‌آید، آن است که منظور از دین در ضروری دین همان اسلام است که مسلمان‌ها با شهادتین به آن گرویده‌اند و شامل تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی می‌شود. مشترکات تمام فرقه‌ها و مذاهب را که همه مسلمین، از دین بودن آنها را، تأیید می‌کنند، ضروریات دین اسلام می‌نامند. مسائل اختلافی بین فرقه‌ها و مذاهب، جزء ضروریات نیست؛ بلکه از مسائل نظری شمرده می‌شود که با استدلال علمی به اثبات می‌رسند. انکار این گونه مسایل باعث کفر نمی‌شود؛ به همین دلیل هیچ گاه اهل فرقه‌های مختلف اسلامی را مرتد و کافر نشمرده‌اند و آنان را مسلمان دانسته‌اند.

حصر ضروریات دین

گردآوری و شمارش ضروریات دین اگر غیرممکن نباشد، امر آسانی نخواهد بود. فقهای ما نیز متعرض شمارش همه ضروریات دین نشده‌اند؛ زیرا همان گونه که ذکر شد، گستره ضروریات دین، تمام احکام و عقاید را در بر می‌گیرد. بررسی کردن تمام این موارد و تعیین ضروریات دین، دشوار است.

در بحث ضروریات دین مهم آن است که ملاک ضروری دین روشن شود تا بتوان به کمک آن، مصادیق ضروری را شناخت. گذشته از این، در اعتقاد به اسلام، لازم نیست به تک تک ضروریات، شناخت داشته باشیم و معتقد شویم. آنچه مهم است آن است که فرد مسلمان منکر ضروری دین نشود. مسلمان به تدریج ضروریات دین را خواهد شناخت. انسان مسلمان باید اجمالاً به هر چه در دین اسلام هست، معتقد باشد. برخی از علما در کتب خود به گوشه‌ای از ضروریات دین اشاره کرده‌اند؛ از جمله علامه مجلسی در کتاب حق‌الیقین و شیخ صدوق در اعتقادات کتاب الهدایه.

محل اثبات ضروریات دین

فقها به اتفاق معتقدند که ضروریات دین نیاز به استدلال ندارد؛ بلکه به عنوان موضوعات بدیهی، پایه استدلال در مسایل نظری فقه هستند. حتی در ضروریات دین تقلید راه ندارد و همه به علم و یقین خود عمل می‌کنند: صاحب عروه الوثقی می‌نویسد: «در ضروریات نیازی به تقلید نیست، مانند وجوب نماز و روزه و مثل این دو. و همین طور در یقینات نیاز به تقلید نیست و در غیر این موارد تقلید لازم است».

مرحوم «کاشف الغطاء» نیز ضروریات دین را بی‌نیاز از استدلال فقهی دانسته، مقلد و مجتهد را در آن مساوی می‌داند: «بحث چهل و نهم در این است که لازم است احکام دین را از مجتهد تقلید نماید، مگر آنکه از ضروریات دین و مذهب باشد که در این صورت مجتهد و مقلد در آن احکام - چه وجوبی باشند یا تحریمی یا استحبابی یا کراهتی یا اباحتی یا وضعی - مساوی اند».

منبع: فرهنگ جهاد - تابستان، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، شماره ۳۲، ۳۳ و ۳۴ پدید آور: علی‌رضا روحانی با تلخیص

## ادله حرمت ربا از کتاب<sup>۱</sup>

۱. موضوع «ربا» در آیات گوناگونی مطرح شده است. مرحوم علامه طباطبائی «ره» در تفسیر المیزان بحث جامع و جالبی در خصوص مجموع آیاتی که در خصوص ربا نازل شده، ارائه فرموده‌اند. مطالبی که در ادامه می‌آید، خلاصه‌ای از مباحث ایشان می‌باشد. البته در ذیل آیاتی که در متن به عنوان حرمت ربا ذکر شده، مطالب دیگری را از ایشان مطرح خواهیم کرد.

آیه‌ای که حرمت ربا را تشریح کرده آیه ۱۳۰ آل عمران است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً، وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» یعنی ای کسانی که به دین اسلام گرویده‌اید ربا مخورید که دائم سود بر سرمایه افزایش دهد تا چند برابر شود و از خدا بترسید و این عمل زشت را ترک کنید، باشد که سعادت و رستگاری بیابید.

آیه ۲۷۸ بقره که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» نیز لحن تشریح دارد.

از سیاق آیه ۲۷۵ سوره بقره: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» استفاده می‌شود که مسلمانان از آیه ۱۳۰ سوره آل عمران که ایشان را نهی می‌کرده منتهی نشده بودند و از ربا خواری دست بر نداشته بودند، و بلکه تا اندازه‌ای همچنان در بینشان معمول بود، لذا خدای سبحان در این سوره نیز برای بار دوم به آنان دستور می‌دهد که از ربا خواری دست بردارند، و آنچه از ربا که در ذمه بدهکاران مانده، نگرفته و مطالبه نمایند از همین جا روشن می‌شود که جمله «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ...» چه معنایی می‌دهد.

قبل از آنکه آیه سوره آل عمران نازل شود سوره روم نازل شده بود، چون سوره روم در مکه نازل شده، در آیه ۳۹ می‌فرماید: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيُرِيُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِيُوا عِنْدَ اللَّهِ، وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ» از اینجا این معنا روشن می‌شود که مساله ربا خواری از همان اوائل بعثت رسول خدا و قبل از هجرت عملی منفور بود، تا آنکه در ۱۳۰ سوره آل عمران صریحاً تحریم و سپس در آیه ۲۷۵ سوره بقره درباره آن تشدید شده است، چون همان‌طور که گفتیم از سیاق این آیات کاملاً استفاده می‌شود که قبلاً درباره آن نهی شده بود، و نیز روشن می‌شود که آیات سوره بقره بعد از آیات سوره آل عمران نازل شده است. علاوه بر اینکه حرمت ربا بنا به حکایت قرآن کریم در بین یهود معروف بوده، چون قرآن کریم در سوره نساء آیه ۱۶۱ می‌فرماید: «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ».

و این آیات با آیات قبلش - که در باره انفاق است - بی‌ارتباط نیست، هم چنان که از جمله «يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ» و جمله «وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ» که در ضمن این آیات آمده، این ارتباط فهمیده می‌شود هم چنان که در سوره روم و آل عمران نیز مساله ربا مقارن با مساله انفاق و صدقه واقع شده است به علاوه دقت در آیات نیز این ارتباط را تایید می‌کند زیرا ربا خواری درست ضد و مقابل انفاق و صدقه است، چون ربا خوار، پول بلا عوض می‌گیرد، و انفاق‌گر پول بلاعوض می‌دهد، و نیز آثار سوئی که بر ربا خواری بار می‌شود درست مقابل آثار نیکی است که از صدقه و انفاق به دست می‌آید؛ آن، اختلاف طبقاتی و دشمنی می‌آورد، و این بر رحمت و محبت می‌افزاید، آن خون مسکینان را به شیشه می‌گیرد و این باعث قوام زندگی محتاجان و مسکینان می‌شود؛ آن، اختلاف در نظام و نامنی می‌آورد و این انتظام در امور و امنیت.

کلمه «محق» به فتحه میم و سکون حاء و قاف مصدر فعل «یُمحِق» و به معنای نقصان بی در پی است بطوری که آن چیزی که «محق» می‌شود تدریجاً فانی شود و در مقابل کلمه «ارباء» که مصدر فعل «یریبی» است به معنای نمو و رو به زیادت نهادن. در آیه شریفه، «ارباء صدقات» و «محق ربا» را مقابل یکدیگر قرار داده، ارباء صدقات و نمو دادن آن مختص به آخرت نیست بلکه این خصیصه هم در دنیا هست و هم در آخرت در نتیجه از مقابل نامبرده می‌فهمیم که محق ربا نیز هم در دنیا هست و هم در آخرت. پس هم چنان که یکی از خصوصیات صدقات، این است که نمو می‌کند و این نمو، لازمه قهری صدقه است و از آن جدا شدنی نیست چون باعث جلب محبت و حسن تفاهم و جذب قلوب است و امنیت را گسترش داده و دلها را از اینکه به سوی غصب و دزدی و افساد و اختلاس بگرداند، باز می‌دارد و نیز باعث اتحاد و مساعدت و معاونت گشته و اکثر راههای فساد و فتنای اموال را می‌بندد و همه اینها باعث می‌شود که مال آدمی در دنیا هم زیاد شود و چند برابر گردد.

همچنین یکی از خواص ربا کاهش مال و فتنای تدریجی آن است چون ربا باعث قساوت قلب و خسارت می‌شود و این دو باعث بغض و عداوت و سوء ظن می‌گردد و امنیت و مصونیت را سلب نموده، نفوس را تحریک می‌کند تا از هر راهی و وسیله‌ای که ممکن باشد چه با زبان و چه با عمل، چه مستقیم و چه غیر مستقیم از یکدیگر انتقام بگیرند، و همه اینها باعث تفرقه و اختلاف می‌شود و این هم راههای فساد و زوال و تباهی مال را می‌گشاید و کمتر مالی از آفت و یا خطر زوال محفوظ می‌ماند. «ترجمه تفسیر المیزان ج ۲ ص ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۴۳».

## ۱. آیه ۲۷۵ سوره بقره

در دو قسمت از این آیه شریفه حکم ربا بیان شده است:

**الف: و أحلّ الله البيع...**

«و خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرد». این آیه با دلالتی صریح از حرمت ربا خبر می‌دهد.<sup>۱</sup>

**ب: الذین يأكلون الربا ...**

«کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت از قبرها- بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است».<sup>۲</sup>

این آیه به تشریح حال رباخواران در قیامت می‌پردازد که همچون دیوانگان یا افراد مبتلا به صرع که نمی‌توانند تعادل خود را حفظ کنند در عرصه محشر وارد می‌شوند، گامی به جلو برمی‌دارند و زمین می‌خورند و برمی‌خیزند و باز گرفتار همان سرنوشت می‌شوند. از مجازاتی که برای رباخواران در این آیه بیان شده است می‌توان حرمت ربا را از آن استفاده کرد.

۱. «و أحلّ الله البيع و حرّم الربا» جمله‌ای مستانفه است چون جمله‌ای که با فعل ماضی شروع می‌شود اگر حالیه باشد واجب است کلمه «قد» بر سر آن فعل در آمده باشد مثل اینکه می‌گوئیم: «جاءنی زید و قد ضرب عمرو». یعنی زید نزد من آمد، در حالی که عمرو را زده بود» و جمله مورد بحث به خاطر اینکه این کلمه را بر سر ندارد نمی‌تواند حالیه باشد.

و این جمله مستانفه در مقام تشریح ابتدایی حرمت ربا نیست زیرا این آیه ظهور در این دارد که قبلاً ربا حرام شده بوده لذا دلالت بر انشاء حکم ندارد بلکه دلالت بر اخبار دارد، نمی‌خواهد بفرماید از الان ربا حرام شد بلکه می‌فرماید: قبلاً ربا را حرام کرده، اگر این سوال مطرح شود که با اینکه ربا قبلاً حرام شده بوده دیگر چه حاجتی به ذکر این جمله بود؛ جواب داده می‌شود خواست تا با آوردن این جمله زمینه را برای جمله: «فمن جاءه موعظة من ربه...» فراهم سازد این نکاتی است که از سیاق و محتوای آیه به نظر می‌رسد. ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۶۳۸ و ۶۳۹ با تلخیص.

۲. انسانی که ممسوس شیطان شده، یعنی شیطان با او تماس گرفته و نیروی تمیز او را مختل ساخته، نمی‌تواند خوب و بد، نافع و مضر و خیر و شر را از یکدیگر تمیز دهد به جای اینکه خیر و نافع و خوب را بستاید، زشتی‌ها و شرور و مضرات را می‌ستاید، و این به آن جهت نیست که معنای خوبی و خیر و نافع را فراموش کرده و نمی‌داند خوب و بد کدام است، بلکه از این جهت است که زشتی را زیبایی و حسن را قبح و خیر و نافع را شر و مضر می‌بیند، پس او در تطبیق احکام و تعیین موارد، دچار خبط و اشتباه شده است.

وضع ربا خوار عیناً همین طور است، چون او چیزی برای مدتی به دیگری می‌دهد، و در عوض همان را با مقداری زیادتر می‌گیرد، و این عمل بر خلاف فطرت آدمی است، چون فطرت که پایه و اساس زندگانی اجتماعی بشر را تشکیل می‌دهد حکم می‌کند که آنچه را که آدمی دارد و از آن بی‌نیاز است با آنچه که دیگران دارند و او به آن نیازمند است معاوضه کند و اما اینکه مالی را بدهد، و عیناً همان را بگیرد با چیزی زائد، از دو جهت غلط است: اول اینکه مبادله‌ای صورت نگرفته، دیگر اینکه زیادی گرفته، و این حکم فطرت و اساس اجتماع را تباه می‌سازد، برای اینکه از طرف ربا خوار، منجر به اختلاس و ربودن اموال بدهکاران می‌شود و از طرف بدهکاران، منتهی به تهی دستی و جمع شدن اموالشان در دست ربا خوار می‌گردد، پس ربا خواری عبارت است از کاهش یافتن بنیه مالی یک عده، و ضمیمه شدن اموال آنان به اموال رباخوار. این کاهش و نقصان، از یک طرف، و تکاثر اموال از طرف دیگر، منجر به این می‌شود که به مرور زمان و روز به روز خرج بدهکار و مصرف او بیشتر می‌شود، و با زیاد شدن احتیاج و مصرف، و نبودن درآمدی که آن را جبران کند روز به روز خرج بیشتر می‌شود، و ربا نیز تصاعد می‌یابد و این تصاعد از یک طرف، و نبودن جبران از طرف دیگر، زندگی بدهکار را منهدم می‌سازد. و این خود خبطی است که رباخوار مبتلای به آن است، مانند خبطی که جن زده مبتلای به آن است، برای اینکه معاملات ربوی او را در آخر دچار این خبط می‌کند، که فرقی میان معامله مشروع یعنی خرید و فروش، و معامله نامشروع یعنی ربا نگذارد، و وقتی به او بگویند: دست از ربا بردار و به خرید و فروش پرداز، بگوید: چه فرق هست میان ربا و بیع و چه مزیتی بیع بر ربا دارد تا من ربا را ترک کنم، و به خرید و فروش پردازم؟! ترجمه المیزان ج ۲ ص ۶۳۰ و ۶۳۱. با تلخیص.



## آیه ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره

دلالت این آیات بر حرمت ربا صراحت بیشتری دارد. زیرا در ابتدا خطاب به همه انسان‌های با ایمان کرده و با قاطعیت می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و آنچه از مطالبات ربا باقی مانده رها سازید اگر ایمان دارید» و در پایان نیز همان گونه که ملاحظه می‌شود، ترک رباخواری نشانه ایمان قرار داده شده است. از سوی دیگر تعبیر «رها سازید» در این آیه مبارکه امر است و دلالت بر وجوب دارد.

در ادامه با لحنی فوق‌العاده تهدیدآمیز می‌افزاید: «اگر فرمان الهی - ترک ربا خواری - را اطاعت نکنید پس بدانید به خدا و پیامبرش اعلام جنگ کرده‌اید» این تعبیر «اعلام جنگ با خدا و رسولش صلی الله علیه و آله» درباره هیچ گناهی از گناهان وارد نشده است و می‌توان این تعبیر را نشانه شدت حرمت ربا در اسلام به شمار آورد.<sup>۱</sup>

FG

- بقره: ۲۷۵: «و احل الله البيع و حرم الربا»
- بقره: ۲۷۵: «الذین یأکلون الربا لایقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس»
- بقره: ۲۷۸، ۲۷۹: «... و ذروا ما بقی من الربا... فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله...»

۱. از این آیه استفاده می‌شود که بعضی مؤمنین در عهد نزول این آیات هنوز ربا می‌گرفتند و بقایایی از ربا از بدهکاران خود طلب داشته‌اند لذا می‌فرماید: از آنچه مانده صرف‌نظر کنید. و سپس آنان را تهدید نموده می‌فرماید: «فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله» کلمه «اذن» هم بر وزن کلمه «علم» است و هم معنای آن را می‌دهد بعضی از قاریان آیه را به صورت «فأذنوا» که صیغه امر از مصدر «ایذان» است قرائت کرده‌اند که بنا براین، معنا چنین می‌شود: پس اعلان جنگ با خدا و رسول بدهید.

حرف «باء» در جمله: «بحرب» برای این آمده که کلمه «فأذنوا» و یا «فأذنوا» متضمن معنای یقین و مانند آن است و معنای آیه چنین است: اگر دست از رباخواری بر نمی‌دارید پس یقین بدانید که اعلان جنگ داده‌اید ...

و اگر کلمه «حرب» را نکره یعنی بدون الف و لام آورد برای این است که عظمت آن جنگ را و یا نوع آن را برساند و اگر این جنگ را هم جنگ با خدا و هم جنگ با رسول نامیده، برای این است که رباخواری مخالفت با خدا است که حرمت آن را تشریح فرموده و مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله است که حکم خدا را تبلیغ نموده است. این بود معنای جنگیدن رباخوار با خدا و رسول، اما جنگیدن خدا و رسول با رباخوار، معنایش این است که رسول به امر خدا، رباخوار یا هر کس از مسلمانان که حکمی از احکام را نمی‌پذیرد او را مجبور به تسلیم کند اگر تسلیم شد که هیچ و گرنه مسلمانان را مامور کند تا با او جنگ کنند تا تسلیم حکم خدا شود. ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۶۴۸ با تلخیص.

در اسلام در باره هیچ یک از گناهان مانند ربا خواری و حکومت دشمنان دین بر جامعه اسلامی سخت‌گیری و تشدید نشده است. خدای سبحان در آیات در امر ربا خواری شدتی به کار برده که در باره هیچ یک از فروع دین این شدت را به کار نبرده است مگر یک مورد که سخت‌گیری در آن نظیر سخت‌گیری در امر ربا است، و آن این است که: «مسلمانان، دشمنان دین را بر خود حاکم سازند»، و اما بقیه گناهان کبیره هر چند قرآن کریم مخالفت خود را با آنها اعلام نموده و در امر آنها سخت‌گیری هم کرده، ولیکن لحن کلام خدا ملایم‌تر از مساله ربا و حکومت دادن دشمنان خدا بر جامعه اسلامی است و حتی لحن قرآن در مورد زنا، شرب خمر، قمار، ظلم و گناهی بزرگتر از این، چون کشتن افراد بی‌گناه، ملایم‌تر از این دو گناه است.

و این نیست مگر برای اینکه فساد آن گناهان از یک نفر و یا چند نفر تجاوز نمی‌کند، و آثار شومش تنها به بعضی از ابعاد زندگانی را در بر می‌گیرد و آن عبارت است از فساد ظاهر اجتماع، و اعمال ظاهری افراد، به خلاف ربا و حکومت بی‌دینان که آثار سوئش بنیان دین را منهدم می‌سازد، و آثارش را به کلی از بین می‌برد و نظام حیات را تباہ می‌سازد، و پرده‌ای بر روی فطرت انسانی می‌افکند، و حکم فطرت را ساقط می‌کند، و دین را به دست فراموشی می‌سپارد. ترجمه المیزان ج ۲ ص: ۶۲۸ با تلخیص.

## ادله حرمت ربا از روایات<sup>۱</sup>

### ۱. رباخواری در روایات اسلامی

دلیل دیگر بر تحریم عمل زشت ربا، روایات بسیار زیاد و گسترده‌ای است که در منابع مختلف وارد شده است. مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در کتاب روضة المتقین، در ذیل روایات مذمت ربا می‌فرماید: «ممکن است که روایات حرمت ربا به سر حد تواتر برسد».

در این روایات تعبیرات بسیار تکان‌دهنده‌ای در مورد این کار اقتصادی ظالمانه و غیر انسانی وارد شده است که درباره کمتر گناهی دیده می‌شود. در اینجا به پنج گروه از این روایات - که هر کدام شامل احادیث متعددی است - اشاره می‌کنیم.

#### گروه اول: قیاس ربا با زنا

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! یک درهم از ربا از نظر گناه و معصیت بدتر از هفتاد بار زناست».

#### گروه دوم: ملعون بودن تمام مرتبین با مسأله ربا

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این روایت «ربا» و پنج طایفه را که در ارتباط با ربا هستند، لعنت کرده است:

۱- کسی که میهمان رباخوار می‌شود و از غذایی که از پول ربا تهیه شده است با علم و آگاهی استفاده می‌کند.

۲- رباخوار

۳- ربا دهنده

۴- کسی که ربا را محاسبه می‌کند.

۵- شهود قرارداد ربا.

#### گروه سوم: ربا بدترین و خبیث‌ترین نوع معاملات

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«کثیف‌ترین معاملات، معاملات ربوی است».

«از سخنان کوتاه و پرمعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که پیش از آن حضرت، سابقه نداشته این است که فرمود: رباخواری بدترین نوع کسب‌هاست».

#### گروه چهارم: هلاکت رباخواران در دنیا

«هنگامی که خداوند اراده هلاکت قومی را کند ربا در میان آنها ظاهر می‌گردد».

معنای این روایت این است که ربا مجازات دنیوی نیز دارد و به هلاکت رباخواران منتهی می‌شود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

هرگاه در منطقه‌ای دو عمل زشت زنا و ربا آشکار شود، خداوند اجازه نابودی آن منطقه را می‌دهد.

این نکته نیز قابل دقت است که لازم نیست همواره هلاکت، مانند هلاکت و نابودی اقوام پیشین و با صاعقه‌ها و زلزله‌ها مثل قوم لوط و عاد و ثمود باشد، بلکه هلاکت امروزه اشکال دیگری نیز دارد، بیماریهای غیر قابل‌علاجی همچون ایدز و نیز اعتیاد به مواد مرگ‌آور، انواع بیماریهای روانی که قسمت عمده‌ای از بیمارستانهای کشورهای غربی را به خود اختصاص داده است و مانند آنها، همه اسباب هلاکت امتهای گنهکار می‌تواند باشد.

#### گروه پنجم: آتش دوزخ سرانجام رباخوار

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«تجارت و کسب بدون آگاهی - از احکام فقهی آن - سبب رباخواری و منتهی به آن می‌شود و رباخوار حتما در دوزخ خواهد بود».

کوتاه سخن این که مجموعه این پنج گروه روایات، که از هر کدام نمونه‌ای ذکر شد، به طور قوی و صریح و آشکار دلالت بر حرمت ربا و رباخواری دارد.

ربا و بانکداری اسلامی ص: ۲۱ تا ۲۶. با تلخیص.

## موثق عبدالله بن بکیر<sup>۱</sup>

عبدالله به بکیر می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام خبر رسید که مردی رباخواری می‌کند و - از روی انکار و استهزاء ربا را «لباء» - یعنی اولین شیری که مادر به نوزادش می‌دهد و مایه حیات اوست؛ این تعبیر کنایه از حلال دانستن رباست - می‌نامد. امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر خداوند مرا بر او مسلط کند و او در دسترس من قرار گیرد گردن او را خواهم زد».

تعبیر امام علیه السلام در مقابل خبری که به ایشان رسید، دلالت صریح بر حرام بودن ربا و بلکه شدت حرمت آن دارد.

## صحیح هاشم بن سالم<sup>۲</sup>

در این صحیح هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام این گونه نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «یک درهم از ربا از نظر گناه و معصیت بدتر از هفتاد بار زناست»<sup>۳</sup>.

FG

روایات حرمت ربا

- موثق عبدالله بن بکیر

- صحیح هاشم بن سالم

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۲۹ الباب ۲ من أبواب الربا الحدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۲۳ الباب ۱ من أبواب الربا الحدیث ۱.

۳. این تعبیر در روایات متعدّد دیگری وارد شده است ولی با اعداد و ارقام مختلف، در بعضی از روایات معادل ۳۳ بار و در روایت دیگر معادل ۳۰ بار و در بعضی معادل ۲۰ بار و در بعضی معادل یک بار عمل منافی عفت شمرده شده است. همه می‌دانند اسلام به شدت با اعمال منافی عفت برخورد می‌کند، حال باید حساب کرد که زیان و زشتی رباخواری چقدر زیاد است که درباره آن چنین می‌گوید و این از صریحترین دلایل بر حرمت ربا در اسلام است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا عددها در روایات مزبور تا این حد متفاوت و مختلف است؟ در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که رباها مختلف است همه انواع ربا بد، ظالمانه و زشت است، ولی بعضی از بعضی بدتر و زشت‌تر می‌باشد و این تفاوت اعداد، مربوط به تفاوت انواع رباست؛ مثلاً ربای اضعاف مضاعف که شرح آن گذشت با ربای معمولی متفاوت است، و قبح و زشتی آنها یکسان نیست.

ربا گرفتن از یک انسان بسیار ضعیف که مثلاً برای درمان فرزندش مختصری وام می‌گیرد با ربا گرفتن از افرادی که در چنین شرایط اضطراری قرار ندارند فرق می‌کند و اولی به مراتب زشت‌تر و ظالمانه‌تر است. تحمیل رباهای ظالمانه بر یک ملت بزرگ که تمام هستی آنها را به باد می‌دهد با ربا گرفتن از یک فرد فرق می‌کند، بنابراین همه انواع ربا زشت و ظالمانه و گناه است ولی بی‌شک این انواع سلسله مراتبی دارد.

اما چرا مقایسه با اعمال منافی عفت شده و از آن بدتر شمرده شده است؟

ممکن است از این نظر باشد که رباخواری یکی از عوامل اصلی فقر و اختلاف طبقاتی است و می‌دانیم یکی از علل فحشاء، فقر و فشار اقتصادی است که سبب شکست جوانان در تشکیل خانواده و کشانیده شدن آنها به فساد است. اگر ریشه فقر خشکانیده شود لا اقل بخش مهمی از فحشاء و فساد اخلاقی از میان خواهد رفت، آنها که مقدمات فقر را در جامعه فراهم می‌سازند در فساد و انحرافات اخلاقی آن شریک و سهیمند، و عمل آنها گناه با چندین بار عمل منافی عفت برابری می‌کند!

به هر حال این روایات به روشنی و با صراحت و با تأکیدهای متعدّد دلالت بر تحریم ربا دارد، و آن را هم‌ردیف زنا با محارم و حتی فراتر از آن یعنی بزرگترین گناهان از نظر اسلام می‌شمرد، و با توجه به گستردگی این روایات و لحن شدید آنها اگر دلیلی بر حرمت ربا جز این گروه از روایات نبود کافی به نظر می‌رسید. «ربا و بانکداری اسلامی، ص: ۲۲ و ۲۳»

## دلیل اختصاص ربا به قرض و معامله

آنچه از مجموع ادله حرمت ربا استفاده می‌شود، انحصار حرمت ربا در ربای قرضی و معاوضی است و ما دلیلی بر حرمت ربا در خارج از این دو قسم نداریم در نتیجه با فقدان دلیل، شک در حرمت ربا در غیر از قرض و معاوضه مجرای براءت می‌باشد.

FG

مستندات احکام ربا

- اختصاص ربا به قرض و معامله: دلالت ادله بر ثبوت حرمت ربا در قرض و معامله.
- عدم حرمت ربا در غیر قرض و معامله: عدم دلیل بر ثبوت، جریان اصل براءت.

## دلیل اشتراط زیادت در یکی از عوضین

### قوام معنای لغوی ربا

دلیل اعتبار این شرط واضح است زیرا در توضیح معنای لغوی «ربا» گذشت که قوام و ریشه آن زیادت است لذا در تحقق ربای معاملی، شرط اضافه بودن یکی از عوضین بر دیگری برای تحقق و قوام معنای ربا لازم و معتبر است.

## دلیل اشتراط مکیل یا موزون بودن و هم جنس بودن عوضین

### موثقه منصور بن حازم<sup>۱</sup>

مضمون موثقه منصور بن حازم عبارت است از این که وی از امام صادق علیه‌السلام درباره معامله یک تخم مرغ با دو عدد تخم مرغ یا یک لباس در مقابل دو عدد لباس و یا یک اسب در عوض دو اسب سوال می‌کند. حضرت نیز در جواب او در هر سه مورد از معامله نفی اشکال کرده و سپس می‌فرماید: هر چیزی که با پیمانانه یا وزن سنجیده می‌شود، پس معامله دو مثل آن در برابر یک مثل جائز نیست در صورتی که هر دو از یک جنس باشند. اما اگر از اشیاء غیر مکیل یا موزون هستند اشکالی ندارد که دو مثل از آنها در مقابل یک مثل معامله شود.

با دقت در این صحیححه علاوه بر استفاده شرطیت مکیل یا موزون بودن از عبارت: «هر چیزی که با پیمانانه یا وزن سنجیده می‌شود، معامله دو مثل آن در برابر یک مثل جائز نیست» و نیز اعتبار هم جنس بودن عوضین از این فقره که: «در صورتی که هر دو از یک جنس باشند». شرط اضافه بودن عوضی از عوض دیگر نیز استفاده می‌شود. زیرا حضرت عدم جواز معامله دو شیء هم جنس که مکیل یا موزون هستند را متوقف بر این امر کرد که دو مثل آن در مقابل یک مثل از آن معاوضه شود.

FG

ادله شرائط تحقق ربای معاملی

- اشتراط زیادت در یکی از عوضین در تحقق ربا: تقوّم مفهوم ربا به زیادت.
- اشتراط هم جنس بودن عوضین در تحقق ربا: موثقه منصور بن حازم.
- اشتراط مکیل یا موزون بودن عوضین در تحقق ربا: موثقه منصور بن حازم.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۴۸ الباب ۱۶ من أبواب الربا الحدیث ۳.

## تطبيق

و المستند في ذلك:

و مستند در احكام ربا

۱- اما ان حرمة الربا من الضروريات. فلدلالة صريح القرآن عليها في أكثر من موضع. قال تعالى: «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»<sup>۱</sup>،

۱- اما این که حرام بودن ربا از ضروریات دین است، پس به دلیل دلالت صریح قرآن بر حرمت آن در بیش از یک موضع است. خداوند متعال می‌فرماید: «و خداوند بیع را حلال کرد و ربا را حرام کرد».

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»<sup>۲</sup>

«کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را با لمس کردن، دیوانه کرده است».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را ننگه‌دارید و اگر مومن هستید آن چه از ربا باقی مانده است رها کنید».

«فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»<sup>۴</sup>.

«پس اگر انجام ندادید پس با خدا و رسولش اعلام جنگ کنید».

و ما ورد في السنة الشريفة كثير، ففي موثق عبد الله بن بكير: «بلغ أبا عبد الله عليه السلام عن رجل انه كان يأكل الربا و يسميه اللبأ<sup>۵</sup>، فقال: لئن أمكنني الله منه لأضربن عنقه»<sup>۶</sup>.

و آن چه که در سنت شریفه وارد شده زیاد است، پس در موثق عبد الله بن بکیر آمده است: «به امام صادق علیه السلام خبر رسید از مردی که ربا می‌خورد و آن را آغوز می‌نامد، پس فرمود: حتماً اگر خدا دست رسی به او را برای من ممکن کند، حتماً، حتماً گردن او را خواهم زد».

و في صحيحة هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام: «درهم ربا أشد من سبعين زنية كلها بذات محرم»<sup>۷</sup>.

و در صحیح هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام آمده است: «یک درهم ربا از هفتاد زنا که همه آنها با محارم باشد بدتر است».

۱. البقرة: ۲۷۵.

۲. البقرة: ۲۷۵.

۳. البقرة: ۲۷۸.

۴. البقرة: ۲۷۹.

۵. اللبأ بكسر اللام و فتح الباء و الهزمة بعدها: أول لبن الام. و المقصود المبالغة في حليته بالتشبيه بأول لبن الام.

۶. وسائل الشيعة ۱۲: ۴۲۹ الباب ۲ من أبواب الربا الحديث ۱.

۷. وسائل الشيعة ۱۲: ۴۲۳ الباب ۱ من أبواب الربا الحديث ۱.

۲- و اما شموله لكلا الموردين المذكورين دون احدهما و دون ما زاد عليهما، فلدلالة الدليل على ثبوته فيهما دون ما زاد، فتجرى البراءة عنه بلحاظ ما زاد.

۲- و اما شمول ربای برای دو موردی که ذکر شد - قرض و بیع - نه یکی از آن دو و نه بیش از آن دو پس به سبب دلالت دلیل بر ثبوت ربا در آن دو مورد و نه بیشتر است. در نتیجه از حرمت ربا نسبت به بیش از آن دو براءت جاری می‌شود.

۳- و اما اعتبار الشروط الثلاثة في تحقق الربا، فذلك واضح بالنسبة إلى اشتراط الزيادة في أحد الطرفين لتقوم مفهوم الربا بذلك لغة إذ هو عبارة عن الزيادة.

و اما معتبر بودن شرط‌های سه گانه در تحقق ربا، پس نسبت به شرط زیادی در یکی از دو طرف به دلیل قوام مفهوم ربا در لغت به زیادی، دلیل واضح است چون ربا عبارت از زیادی است.

و اما الشرطان الآخران فقد دلت عليهما روايات كثيرة. و قد جمعت الشروط الثلاثة موثقة منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام:

و اما دو شرط دیگر پس همانا بر آن دو روایات زیادی دلالت می‌کند. و به تحقیق موثقه منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام شرط‌های سه گانه را جمع کرده است:

«سألته عن البيضة بالبيضتين، قال: لا بأس به، و الثوب بالثوبين، قال: لا بأس به، و الفرس بالفرسين، فقال: لا بأس به. ثم قال: كل شيء يكال أو يوزن فلا يصلح مثلين بمثل إذا كان من جنس واحد، فإذا كان لا يكال و لا يوزن فلا بأس به اثنتين بواحد»<sup>۱</sup>.

«از حضرت سؤال کردم از یک تخم مرغ در مقابل دو تخم مرغ، فرمود: اشکالی در آن نیست، و یک لباس در مقابل دو لباس، فرمود: اشکالی در آن نیست، و یک اسب در مقابل دو اسب، فرمود: اشکالی در آن نیست، سپس فرمود: هر چیزی که پیمانه یا وزن می‌شود پس دو مثل در مقابل یک مثل وقتی از یک جنس باشد، جائز نیست و اگر پیمانه و وزن نمی‌شود پس دو تا در مقابل یکی اشکالی ندارد».

Scor ۱۱:۴۰

### شمول زیادت نسبت به زیادی حکمی

در تحقق ربای معاملی بیان شد که تحقق ربا در معامله دو شیء هم جنس که به صورت مکیل یا موزون اندازه گیری می‌شوند، به شرطی محقق می‌شود که یکی از دو عوض بر دیگری افزونی و زیادی داشته باشد. و در تحقق افزونی تفاوتی بین زیادی عینی یا حکمی وجود ندارد. شرطیت زیادی عینی در تحقق ربا و مصادیق آن روشن است. اما این که زیادی حکمی نیز باعث تحقق ربای محرم می‌شود، نیاز به ارائه دلیل دارد. و قبل از بیان دلیل، ذکر چند مثال برای روشن تر شدن زیادی حکمی ضروری به نظر می‌رسد.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۴۸ الباب ۱۶ من أبواب الربا الحدیث ۳.

اگر زید ۲۰ کیلو گندم را به عمرو در مقابل دریافت ۲۰ کیلو گندم معاوضه کند و نیز از او بخواهد که غیر از گندمی که تحویل می‌دهد، مسجد را نیز جارو کند، یا به ادای نماز شب پردازد و یا حتی گندم را به صورت نقدی از عمرو بگیرد و به همان اندازه به صورت نسیئه به او پس بدهد، همه این موارد از مصادیق زیادی حکمی می‌باشد که با توجه به شمول زیادی نسبت به آن، باعث تحقق معامله ربوی و حرام خواهد بود.

برای اثبات عمومیت زیادی نسبت به اضافه حکمی به روایاتی که بر اعتبار مماثلت دلالت می‌کند، استناد شده است.

### ۱. صحیحۀ محمد بن مسلم و زراره<sup>۱</sup>

امام باقر علیه‌السلام: «معامله مثل به مثل گندم با آرد گندم، و مثل به مثل سویق<sup>۲</sup> با سویق و مثل به مثل جو با گندم اشکالی ندارد».

### ۲. صحیحۀ حلبی<sup>۳</sup>

امام صادق علیه‌السلام: «معامله نقره با نقره باید مثل در مقابل مثل باشد و معامله طلا با طلا باید مثل در مقابل مثل باشد که در آن معامله زیادی یا نقصانی وجود نداشته باشد، هر کس زیادتر بدهد یا زیادتر بخواهد در آتش است».

### ۳. صحیحۀ ولید بن صبیح<sup>۴</sup>

ولید بن صبیح می‌گوید: «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرماید: در معامله طلا با طلا و نقره با نقره، زیادی بین آن دو همان ربای منکر است، همان ربای منکر است».

FG

روایات دال بر اعتبار مماثلت

- صحیحۀ محمد بن مسلم و زراره: «الحنطة بالدقيق مثلاً بمثل...».
- صحیحۀ حلبی: «الفضة بالفضة مثلاً بمثل...».
- صحیحۀ ولید بن صبیح: «الذهب بالذهب و...الفضل بينهما هو الربا المنکر...».

## کیفیت دلالت روایت بر زیادی حکمی

از مجموع روایات اعتبار مثل در مقابل مثل بودن عوضین هم‌جنس که مکیل یا موزون هستند، استفاده می‌شود. توجه به این نکته که در صورت اضافه بودن یکی از عوضین حتی به صورت حکمی، عدم مماثلت بین عوضین صادق خواهد بود و دیگر معامله مثل در مقابل مثل محقق نخواهد شد، عمومیت زیادی و افزونی نسبت به زیادی حکمی را نیز ثابت می‌کند. در نتیجه اگر در معامله دو کالای هم‌جنس که با کیل یا وزن اندازه‌گیری می‌شوند، افزونی حکمی نیز وجود داشته باشد منجر به معامله ربوی و حرمت خواهد شد.

FG

عمومیت زیادت

صدق تفاضل بین عوضین با وجود زیادی حکمی.

نسبت به زیادی حکمی

عدم صدق بیع مثل به مثل با وجود تفاضل حکمی.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۴۰ الباب ۹ من أبواب الربا الحدیث ۲.

۲. به آرد نرم گندم یا جو، سویق گفته می‌شود. به تهیه کننده یا فروشنده آن نیز سواق گفته می‌شود. «المنجد مادة ساق»

۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۶ الباب ۱ من أبواب الصرف الحدیث ۱.

۴. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۷ الباب ۱ من أبواب الصرف الحدیث ۲.

## تبصره

با توجه به این که مرغوبیت وصفی است که قوام آن به ذات عین است و چیزی خارج از عین نیست تا از آن عنوان زیادی انتزاع شود، مرغوبیت و اعلاء بودن جنس یکی از عوضین باعث تحقق اضافی و زیادی در جانب آن نخواهد شد. برای مثال اگر ۲۰ کیلو گندم مرغوب با ۲۰ کیلو گندم غیر مرغوب معاوضه شود، مرغوبیت یکی از دو عوض زیادی و افزونی در آن به شمار نمی‌آید، تا معامله ربوی شود. بلکه در عرف معامله دو گندم مرغوب و غیر مرغوب با ملاحظه تساوی در وزن، معامله مثل به مثل می‌باشد. اما اگر گندم مرغوب از گندم غیر مرغوب به هر میزانی کمتر باشد، عرفاً مماثلت در عوضین رعایت نشده و معامله ربوی و حرام می‌گردد.

## تطبیق

## ۴- و اما ان الزیادة تعم الحکمیه

۴- اما این که زیادی شامل حکمیه می‌شود

کبیر أحد المتماثلین مع اشتراط کنس المسجد أو اداء صلاة اللیل فی جانب احدهما، أو کون احدهما نقدا و الآخر نسیئة مثل فروختن یکی از دو هم جنس با شرط جارو کردن مسجد یا به جا آوردن نماز شب در جانب یکی از دو طرف یا این که یکی نقد باشد و دیگری نسیه

و عدم اختصاصها بالعینیه؛

و این که زیادی اختصاص به عینی ندارد؛

فقد استدلل له بما دلّ علی اعتبار المماثله و عدم جواز الزیادة.

پس استدلال شده برای آن به روایاتی که بر اعتبار هم جنس بودن و عدم جواز زیادی دلالت دارد.

كما فی صحیحة محمد بن مسلم و زرارة عن أبی جعفر علیه السلام:

«الحنطة بالدقیق مثلا بمثل، و السویق بالسویق مثلا بمثل، و الشعیر بالحنطة مثلا بمثل لا بأس به»<sup>۱</sup>.

همچنان که در صحیحه محمد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السلام است:

«گندم با آرد مثل در مقابل مثل، و سویق با سویق مثل در مقابل مثل، و جو با گندم مثل در مقابل مثل، اشکالی در آن نیست».

و صحیحة الحلبی عن أبی عبد الله علیه السلام:

«الفضة بالفضة مثلا بمثل، و الذهب بالذهب مثلا بمثل لیس فیہ زیادة و لا نقصان الزائد و المستزید فی النار»<sup>۲</sup>.

و صحیحة حلبی از امام صادق علیه السلام:

«نقره با نقره مثل در مقابل مثل، و طلا با طلا مثل در مقابل مثل که زیادی یا کمی در آن نباشد، زیادی‌دهنده و طالب زیادی هر دو در آتش‌اند».

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۴۰ الباب ۹ من أبواب الربا الحدیث ۲.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۶ الباب ۱ من أبواب الصرف الحدیث ۱.



و صحیحة الوليد بن صبيح: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام: الذهب بالذهب، و الفضة بالفضة الفضل بينهما هو الربا المنكر هو الربا المنكر»<sup>۱</sup>.

و صحیحه ولید بن صبیح: «از امام صادق علیه السلام شنیدم: طلا با طلا و نقره با نقره، زیادی بین آنها ربای منکر است ربای منکر است».

و تقریب الدلالة: انه مع الزيادة و لو حکمیة یصدق الفضل بینهما و لا یصدق البیع مثلاً بمثل.

و دلالت روایات به این بیان است که: با زیادی هر چند حکمی باشد، زیادی بین آن دو صدق می‌کند و بیع مثل به مثل صدق نمی‌کند.

و ليس من الزيادة جودة احد العوضين، باعتبار انها وصف قائم بالعین و ليس خارجاً عنها لينتزع عنوان الزيادة.

و مرغوب بودن یکی از دو عوض زیادی به شمار نمی‌آید، به این دلیل که مرغوبیت وصفی است که قیام به عین دارد و خارج از آن نیست تا این که عنوان زیاده بگیرد.

فمن باع الحنطة الجيدة بالردیئة مع التساوی فی المقدار صدق عرفاً انه باع مثلاً بمثل بخلاف ما اذا اختلفا فيه، فانه لا یصدق ذلك حتى مع التساوی فی المالیه.

پس کسی که گندم مرغوب را به نامرغوب با مساوی بودن در مقدار بفروشد در عرف صدق می‌کند که او مثل را به مثل فروخته است. به خلاف جایی که آن دو مختلف باشند، پس بیع مثل به مثل صدق نمی‌کند حتی در صورتی که در مالیت مساوی باشند.

۰۹: ۲۴ Sco

### ادله عمومیت یا اختصاص ربای معاملی به بیع

#### دلیل قائلین به اختصاص ربای معاملی به بیع

این گروه عقیده دارند که ادله‌ای که بر حرمت ربای معاملی دلالت دارد به خصوص بیع انصراف دارد. لذا در غیر بیع از حرمت ربا به اصل براءت تمسک می‌کنند.

#### دلیل قائلین به عدم اختصاص ربای معاملی به بیع

در مقابل قائلین به اختصاص حرمت ربای معاملی به بیع گروه دیگری از فقهاء قائل هستند که ادعای انصراف ادله به بیع قابل قبول نیست<sup>۲</sup> و لذا قول مناسب و قریب به واقع، عمومیت حرمت ربای معاوضی نسبت به بیع و غیر بیع می‌باشد.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۷ الباب ۱ من أبواب الصرف الحدیث ۲.

۱. انصراف دو گونه داریم:

انصراف معنایی به ذهن از شنیدن یک لفظ که ناشی از کثرت استعمال لفظ در آن معنا باشد.

انصراف معنایی به ذهن از شنیدن یک لفظ که ناشی از کثرت و غلبه وجودی خارجی آن معنا باشد.

مشهور این است انصراف ذهن از یک لفظ به معنای خاص که ناشی از کثرت استعمال باشد مانع از اطلاق خواهد شد. زیرا این ظهور که از انصراف پیش می‌آید مانند یک مقید لفظی می‌باشد و اجازه ظهور کلام در اطلاق را نخواهد داد. اما اگر انصراف به خاطر کثرت وجود و غلبه وجود خارجی باشد حق این است که مانع از اطلاق نخواهد شد. مخ

اقوال و ادله  
ربا معاملی در غیر بیع

- قول اول: اختصاص ربای معاملی به بیع: انصراف اطلاق ادله به بیع.  
 - قول دوم: عمومیت ربای معاملی نسبت به غیر بیع: عدم پذیرش انصراف.

### تطبيق

۵- و اما الخلاف فی التعميم لغير البيع بالرغم من اطلاق الاخبار المتقدمة الدالة على اعتبار المماثلة، فلاحتمال انصرافها إلى خصوص البيع، فيتمسك بالبراءة عن التحريم في غيره. الا أن المناسب التعميم لو هن دعوى الانصراف.

۵- و اما اختلاف در عمومیت حرمت ربا برای غیر بیع بر خلاف اطلاق اخبار گذشته که دلالت بر اعتبار هم جنس بودن داشتند پس به دلیل احتمال انصراف اطلاق اخبار گذشته به خصوص بیع است پس در غیر بیع به برائت از حرمت تمسک می شود. مگر این که قول مناسب عمومیت تحریم به دلیل بی اساس بودن ادعای انصراف است.

Score: ۲۶:۰۵

توضیح بیشتر: در صورت اول که انصراف به دلیل غلبه وجود باشد انصراف بدوی است مثلاً اگر مطلقى دارای افراد و مصادیقی باشد که بعضی از آنها غلبه خارجی دارند، این غلبه منشأ انصراف می شود؛ منتهی انصراف بدوی که با تأمل زائل شده و از بین می رود؛ چه آن که غلبه خارجی مانع از استعمال لفظ مطلق در بقیه مصادیق نیست؛ مطلق همان طور که در افراد دارای غلبه خارجی استعمال می شود، در مابقی افراد نیز استعمال می شود و استعمال در افراد دارای غلبه، مانع از استعمال مطلق در بقیه افراد نیست. به عبارت دیگر: ملاک، انطباق لفظ مطلق بر افرادش است و در هر موردی که معلوم گردد فردی مصداق مطلق می باشد، اطلاق به قوت خود باقی است. اگر مولا گفت «أكرم العالم» و مصداق خارجی فقها غلبه داشت، در اینجا هر چند که غلبه با فقهاست، اما عنوان «عالم» همان طور که بر فقیه منطبق است، بر مصادیق دیگر عالم مثل عالم به فلسفه و تفسیر و تاریخ و... نیز منطبق می باشد.

در این بحث نیز هر چند غلبه معاوضات و معاملات با بیع می باشد و شاید باعث انصراف اطلاق ادله به «بیع» باشد ولی از آنجا که این غلبه به سبب افراد خارجی و کثرت آنهاست و نه از باب کثرت استعمال لفظ، مانع از اطلاق ادله نمی شود و در نتیجه اطلاق حرمت ربای معاملی شامل تمام اقسام معاملات و داد و ستدها می شود.

## چکیده

۱. آیات و روایات زیادی که در حرمت ربا وارد شده، ضرورت دینی حرمت آن را ثابت می‌کند.
۲. دیوانه شدن ربا خوار به سبب مسّ شیطان و اعلام جنگ او با خدا و رسولش از جمله تعابیر تهدید آمیز و شدید قرآن درباره حرمت ربا می‌باشد.
۳. اقدام به کشتن رباخواری که آن را مانند شیر مادر حلال به شمار می‌آورد در صورت امکان و شدیدتر بودن حرمت ربا از هفتاد مرتبه زنا با محارم، بخشی از روایاتی است که در حرمت ربا به آن استناد می‌شود.
۴. دلیلی که برای حرمت ربا وارد شده فقط در مورد قرض و بیع است، لذا از حرمت ربا در غیر آن دو براءت جاری می‌شود.
۵. دلیل شرط زیادی یکی از عوضین در تحقق ربای معاملی، قوام لغوی ربا به زیاده است، به علاوه که در موثقه منصور بن حازم همراه شرط هم جنس بودن و مکیل یا موزون بودن عوضین به زیادتر بودن یکی از دیگری در تحقق ربای محرم تصریح شده است.
۶. با توجه به اعتبار مماثل بودن عوضین که از صحیحۀ محمد بن مسلم و حلبی و ولید بن صبیح استفاده می‌شود، دلیل شمول زیادی نسبت به زیاده حکمی نیز روشن می‌شود؛ زیرا در صورت اضافه حکمی، عنوان زیادی صادق بوده و بیع مثل در مقابل مثل صادق نخواهد بود.
۷. مرغوب بودن یکی از عوضین موجب صدق زیاده نیست، زیرا مرغوبیت، وصف ذاتی است و خارج از ذات نیست تا از آن عنوان زیادی، انتزاع شود.
۸. بعضی با ادعای انصراف اطلاق اخبار در خصوص بیع، قائل به براءت از حرمت ربای معاملی در غیر بیع شده‌اند، اما با توجه به بی‌اساس بودن ادعای انصراف، قول مناسب، عمومیت حرمت ربای معاملی نسبت به غیر بیع است.